

روش پژوهش و آموزش در جغرافیای تاریخی از منظر دانش تاریخ^۱

قاسم قریب^۲

چکیده

جغرافیای تاریخی اصطلاحی است که در دو دانش جغرافیا و تاریخ به کار می رود؛ اما جغرافی دانان و مورخان تلقی یکسان از آن ندارند. پژوهشگران عرصه جغرافیا با توجه به تعریف خود از جغرافیای تاریخی مشغول انجام تحقیقاتی هستند که از حیث موضوع، هدف و نتیجه با آنچه مورخان از جغرافیای تاریخی انتظار دارند بسیار متفاوت است. مبانی نظری و روش-شناسی پژوهش در جغرافیای تاریخی برای جغرافی دانان امری واضح است، در حالی که مورخان با وجود پژوهش و آموزش در این حوزه مطالعاتی، درگیر آنارشی روشی هستند؛ به گونه‌ای که بسیاری از تحقیقاتی که نام جغرافیای تاریخی را بر خود نهاده اند در شمار تاریخ محلی محسوب می‌شوند. مسأله پژوهش پیش‌رو بازتعریف جغرافیای تاریخی بر مبنای تلقی مورخان و مقایسه میان‌رشته‌ای آن با تلقی جغرافی دانان از این حوزه معرفتی است تا بر این اساس بتوان یک روش پژوهش و آموزش منسجم جغرافیای تاریخی از منظر دانش تاریخ ارائه داد. این مقاله کوشیده است با روش تحلیلی، یک چهارچوب نظری معین برای حوزه مطالعاتی جغرافیای تاریخی در رشته تاریخ تبیین و پیشنهاد نماید. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که با عنایت به پژوهش‌هایی که در حوزه دانش تاریخی به نگارش درآمده‌اند و عنوان جغرافیای تاریخی بر خود نهاده‌اند؛ می‌توان آن‌ها را به دو سطح «توصیفی» و «تحلیلی» تقسیم نمود و روش تحقیق و تدریس در هر یک از گونه‌های مزبور را صورت‌بندی کرد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، جغرافیا، روش پژوهش و آموزش، جغرافیای تاریخی توصیفی، جغرافیای تاریخی تحلیلی

تأیید نهایی: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

۲- دانش آموخته دکتری و مدرس مدعو گروه تاریخ/ دانشگاه فردوسی مشهد/ ghasem.gharib@mail.um.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از دشواری‌های پژوهش در حوزه علوم انسانی، عدم تعریف دقیق اصطلاحات است. جغرافیای تاریخی یکی از اصطلاحاتی است که در دانش جغرافیا یک رشته فرعی محسوب می‌شود؛ اما بر سر تعریف آن توافق فراگیری میان جغرافی‌دانان وجود ندارد. همین اصطلاح در دانش تاریخ هم به کار گرفته می‌شود و موضوع کتاب‌های پرشماری را به خود اختصاص می‌دهد؛ بی‌آنکه هدف و روش معینی برای آن طرح‌ریزی شده باشد. تلقی جغرافی‌دانان و مورخان از اصطلاح مشترک جغرافیای تاریخی بسیار متفاوت است و هر دسته تلاش می‌کنند تا تعاریفی بر اساس مبانی رشته خودشان از آن ارائه دهند. هرچند مورخان با اعمال نمودن بعضی روش‌های جغرافیایی در متن پژوهش‌های جغرافیای تاریخی مخالف نیستند اما بسیاری از جغرافی‌دانان با ورود هرگونه ردپایی از مسائل تاریخی در این حیطه به صورت جدی مخالفند. گرچه برخی از صاحب‌نظران جغرافیا برای نزدیک نمودن مرزهای جغرافیا و تاریخ کوشش‌هایی کرده‌اند اما عملاً جغرافی‌دانان بدون توجه به درک و دریافت و نیاز مورخان، روش‌شناسی خاص خود را دنبال می‌کنند و برون‌داد ویژه‌ای را از تحقیقات جغرافیای تاریخی می‌طلبند. موضوع جغرافیای تاریخی برای اهل تاریخ، به دقت چهارچوب معرفتی این حوزه در نزد جغرافی‌دانان نیست و تحقیقات مختلفی که بعضی از آن‌ها بیشتر در حیطه تاریخ محلی محسوب می‌شوند، با عنوان جغرافیای تاریخی عرضه می‌گردند. شیوه آموزش جغرافیای تاریخی در رشته تاریخ نیز تحت تأثیر همین مسأله، دچار ابهام است و نقطه کانونی موضوع تدریس، گاه به سوی تحولات تاریخی و گاه به سوی مسائل جغرافیایی در نوسان است.

۱-۱. بیان مسأله

با توجه به اینکه دیدگاه مورخان نسبت به جغرافیای تاریخی با نگرش جغرافی‌دانان متفاوت است و احتمالاً از سوی آنان به رسمیت شناخته نخواهد شد؛ مسأله مقاله حاضر این است که روش پژوهش و به تبع آن، آموزش، در جغرافیای تاریخی از منظر دانش تاریخ چیست؟ از آنجا که جغرافی‌دانان بدون در نظر آوردن دغدغه‌های اهل تاریخ، تعریف خاص خود از جغرافیای تاریخی را بر نوع خاصی از پژوهش‌ها تحمیل نموده‌اند؛ به رسمیت شناختن روش‌شناسی تاریخ در پژوهش‌های جغرافیای تاریخی از سوی جغرافی‌دانان، انتظاری نابخاست. از این رو، ضروری است که پژوهندگان و مدرّسان تاریخ بدون وارد شدن به مناقشه نظری پیچیده‌ای که میان جغرافی‌دانان جریان دارد، با ارائه تعریفی جامع از این حوزه مطالعاتی بر اساس مبانی و روش‌شناسی رشته تاریخ، چهارچوب آن را برای امر پژوهش و آموزش تعیین نمایند.

۱-۲. روش تحقیق

بر اساس مطالب مزبور، پژوهشگران و مدرّسان تاریخ فقط دو گزینه پیش‌رو دارند. گزینه نخست، ابداع یک اصطلاح جدید است تا بتواند تحقیقاتی که تا کنون جغرافیای تاریخی خوانده می‌شده را نمایندگی کند که با توجه به تثبیت این اصطلاح و جامعیت و شمول آن، امری دور از ذهن است. گزینه دوم و منطقی‌تر این است که مورخان نیز بدون توجه به دغدغه‌های جغرافی‌دانان، تعریف مورد نظر خویش از جغرافیای تاریخی را ارائه نمایند و روش پژوهش و آموزش مرتبط با آن را تدوین کنند. بر این اساس، پژوهش پیش‌رو در نظر دارد تا با روش تحلیلی و با تأکید بر دستاوردهای میان رشته‌ای، ضمن بررسی و نقد تعاریف موجود از جغرافیای تاریخی در دانش جغرافیا و تاریخ، تعریفی مطابق با اهداف و انتظارات مورخان از این اصطلاح ارائه دهد و سپس روش پژوهش و تدریس ویژه آن را تدوین و پیشنهاد نماید.

۱-۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعدد و متنوعی با عنوان جغرافیای تاریخی تألیف شده‌اند، اما تعداد تحقیقاتی که به عرصه تئوریک و روش‌شناسی آن پرداخته‌اند بسیار اندک است. بیشترین تأملات نظری پیرامون جغرافیای تاریخی، به تعریف این اصطلاح و تفکیک آن از سایر حوزه‌های مشابه اختصاص یافته است. جهانگیر قائم مقامی از نخستین محققان ایرانی است که به این قضیه توجه نشان داد و در مجله بررسی‌های تاریخی، مقاله‌ای مفصل درباره آن نوشت (قائم مقامی، ۱۳۵۱: ۲۲-۱۱). ابوالفضل نبئی تلاش کرد تا روش استفاده از مطالب جغرافیایی در تحقیقات تاریخی را برجسته کند اما روش منسجم و منظمی برای جغرافیای تاریخی ارائه نکرد (نبئی، ۱۳۶۵: ۱۴۱-۱۲۲). دو مقاله مرتبط با روش آموزش و پژوهش در جغرافیای تاریخی تألیف شده که بخش اعظم متن تحقیقات مزبور ناظر بر پیشینه آموزش و تدریس و ظرفیت‌های پژوهشی در این حوزه است. مقاله نخست، با عنوان «تأملی در آموزش و پژوهش جغرافیای تاریخی در ایران» نوشته عباس احمدوند است که بخشی از آن به تعریف جغرافیای تاریخی (احمدوند، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲) و دریافت ایرانیان از آن (همان: ۴۶-۴۴) و بخش دیگر به پایان‌نامه‌های دانشگاهی که در این عرصه تدوین شده است می‌پردازد و در کل، مسأله روش پژوهش و آموزش در آن نادیده گرفته شده است. تحلیل‌های نویسنده بر تاریخچه و آسیب‌شناسی مسأله استوار است و راهکارهایی که ارائه می‌دهد برای کاربردی عملی پژوهش‌چندان راهگشا نیست. مقاله «آموزش و پژوهش میان رشته‌ای در جغرافیای تاریخی» بیش از آنکه مسأله روش‌شناسی جغرافیای تاریخی در علم تاریخ را مورد کنکاش قرار دهد؛ ظرفیت‌های پژوهشی در جغرافیای تاریخی و مسائلی از قبیل استفاده از تکنولوژی‌های جدید، زبان‌شناسی تاریخی و قوم‌شناسی تاریخی (باستانی‌راد، ۱۳۸۹: ۳۷-۴۴) را مورد بررسی قرار داده است. مقاله حاضر در نظر دارد تا در گام نخست، دیدگاه جغرافی‌دانان نسبت به حوزه مطالعاتی جغرافیای تاریخی را جمع‌بندی و نقد نماید و در گام دوم، با ارائه تعریف مستقل برای این حوزه در حیطه رشته تاریخ، چهارچوب نظری پژوهش و آموزش در این عرصه و انواع تحقیقاتی که از آن تولید می‌شوند را معرفی و تحلیل نماید.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. تلقی جغرافی‌دانان از جغرافیای تاریخی

بسیاری از صاحب‌نظران دانش جغرافیا همچون پرگامنی جغرافی‌دان ایتالیایی، جغرافیای تاریخی را مطالعه جغرافیای انسانی در زمان گذشته تعریف می‌کردند (Baker, ۲۰۰۳: ۲۵). در تعریف او، مسائل جغرافیای طبیعی موضوع جغرافیای تاریخی نبود و همه مسائلی که در جغرافیای انسانی مطرح می‌شد، می‌توانست در مقیاس زمان گذشته مورد بررسی جغرافی‌دان قرار گیرد. ژان میشل از نخستین کسانی بود که در آغاز نیمه دوم سده بیستم به بازاندیشی جغرافیای تاریخی همت گمارد و بخشی از توان خود را صرف ارائه تعریف برای آن کرد (Baker, ۲۰۰۳: ۹). از منظر میشل مطالعه جغرافیایی زمان گذشته و پیوند آن با مسائل انسانی، موضوع جغرافیای تاریخی است (Mitchell, ۱۹۵۴: ۱۱) و فردی که معرفت جغرافیای تاریخی را در اختیار دارد یک جغرافی‌دان است نه مورخ (Baker, ۲۰۰۳: ۱۰). میشل حتی پیشنهاد داد تا کتاب‌هایی که نام جغرافیای تاریخی را بر خود می‌نهند از این پس عنوان «تاریخ جغرافیایی» را برگزینند (Mitchell, ۱۹۵۴: ۱۱). تعریف مزبور نماینده یک تلقی کاملاً جغرافیامحور از مفهوم جغرافیای تاریخی است که نقش تاریخ و عامل انسان را یا نادیده می‌انگارد و یا بسیار کم‌رنگ می‌بیند.

در سال ۱۹۸۴م مؤسسه جغرافی دانان انگلیس، رشته‌های تخصصی جغرافیا را ۳۳ رشته اعلام کرد که رشته دوازدهم آن جغرافیای تاریخی بود (شکویی، ۱۳۶۴: ۴۵-۴۴). با همه تلاش‌هایی که برای ارائه تعریف مشخص از جغرافیای تاریخی انجام شد برخی از استادان صاحب‌نظر در جغرافیای انسانی اعلام کردند که جغرافیای تاریخی، مفهومی چندگانه و تهی از معناست زیرا کل جغرافیا، تاریخی است (Deer, ۱۹۸۸: ۲۷۰). جغرافی دانان برجسته ایرانی نیز سیر تحول بهره‌برداری از زمین، چگونگی اسکان جمعیت‌ها در نواحی مختلف و کیفیت تحول معیشت انسان در طول تاریخ را عناصر اصلی موضوعی در جغرافیای تاریخی می‌دانند (پاپلی یزدی، ۱۳۶۵: ۴۶).

در مجموع، تعاریف جغرافی دانان از جغرافیای تاریخی، بازتاب‌دهنده یک نگاه کاملاً مبتنی بر مبانی دانش جغرافیاست که سهمی برای تأثیرات تاریخی جوامع انسانی بر روی محیط قائل نیست. داربی یکی از جغرافی دانانی است که در کتاب‌ها و مقالات پرشمار خود به تعریف جغرافیای تاریخی کمک شایانی کرد و بسیاری از جغرافی دانان از پژوهش‌های او استقبال کردند و تلقی او از مفهوم جغرافیای تاریخی را توسعه دادند (Baker, ۲۸: ۲۰۰۳). داربی معتقد است که عبارت جغرافیای تاریخی چهار موضوع دارد و به تبیین هریک از آن‌ها پرداخت. نخستین موضوع جغرافیای تاریخی، جغرافیا در ورای تاریخ است که بر تغییر چشم اندازها در گذر زمان تأکید می‌کند (Darby, ۱۹۵۳: ۱). دومین موضوع، جغرافیاهای گذشته است که وظیفه آن بازسازی چشم اندازها در یک دوره معین محسوب می‌شود (Ibid: ۳). موضوع سوم و چهارم جغرافیای تاریخی از نظر داربی، شامل تاریخ در ورای جغرافیا و عناصر تاریخی مؤثر در جغرافیا می‌شود که ارتباطی با جغرافیای انسانی و دانش تاریخ ندارد بلکه تأکید آن بر تأثیر زمان بر تغییر چشم اندازهای جغرافیایی است (Ibid: ۱۱-۶). برداشت داربی از جغرافیای تاریخی، تاریخ جغرافیاست زیرا او در آثار متعدد خود به ثبت روزشمار تحولات پدیده‌های طبیعی پرداخت (Dennis, ۱۹۹۱: ۲۶۶).

در این میان، جریان سومی در میان جغرافی دانان وجود داشت که تلاش می‌کرد جغرافیای تاریخی را نه زیرمجموعه دانش جغرافیا و نه شاخه‌ای از تاریخ قرار دهد بلکه آن را به عنوان رویکردی مستقل در نظر آورد (Baker, ۲۰۳۳, ۳۴). شماری از جغرافی دانان، جغرافیای تاریخی را بخشی از تاریخ فرهنگی جوامع انسانی می‌انگاشتند و آن را زیرمجموعه مباحث معمول در جغرافیا تلقی نمی‌کردند (Sauer, ۱۹۴۱: ۹). این جریان سوم در میان جغرافی دانان رواج نیافت و صاحبان چنین اندیشه‌ای از سوی جغرافی دانان به وادادگی در برابر مورخان و نقض استقلال جغرافیای تاریخی متهم شدند.

با وجود اختلافات گسترده جغرافی دانان در زمینه ارائه تعریف دقیق از جغرافیای تاریخی، آنان در جغرافیایی بودن این حوزه و غیرقابل دسترس بودن آنان برای مورخان تردیدی ندارند (Jakle, ۱۹۸۰: ۲). نگرش‌های خاص جغرافی دانان به واحد مطالعه در این دانش بر مسأله چگونگی روش پژوهش در رشته‌های فرعی اثرگذار است. آنچنان که غلبه نگرش فضایی بر تحقیقات جغرافیایی که در معنای بسیط آن کل‌نگری و ارتباط سیستماتیک کامل میان همه اجزای محیط طبیعی است (صادقی، جوان و رهنما: ۱۳۹۴، ۱۶-۱۴) بر حوزه جغرافیای تاریخی تأثیر دارد. ویلیام نورتن با تأکید بر مفهوم فضا در جغرافیا و کل‌گرایانه بودن آن، جغرافیای تاریخی را به مثابه تکامل پدیده‌ها در طی زمان تعریف کرد و آن را با تاریخ سیاسی و اجتماعی انسان بیگانه اعلام کرد (Norton, ۱۹۸۴: ۱۵). تأکید افراطی بر مفهوم فضا در دانش جغرافیا سبب می‌شود تا اهمیت عنصر زمان به میزان چشمگیری کاهش یابد و یک فضای جغرافیایی به صورت یکپارچه و سیستماتیک تحلیل شود که احتمالاً تاریخ به معنای جامعه انسانی در زمان گذشته هم جزئی از همان کل خواهد بود. البته مورخان یکسره با مفهوم فضای جغرافیایی بیگانه نبوده‌اند و برای نمونه از میان مورخان مکتب آنال، برودل برای تحلیل جغرافیایی تحولات تاریخی بسیار موفق عمل کرد و حتی توانست تا حدی مفاهیم زمان و فضا را آنگونه که مورد توافق

جغرافی دانان است برای تاریخ کشورهای حوزه مدیترانه به کار ببندد (Baker, ۲۰۰۳: ۲۳). اما از نظر پژوهشگر تاریخ، کل نگر جغرافیایی با تأکید بر کم رنگ ساختن عنصر زمان به نادیده انگاشتن مبانی روش‌شناسی تاریخی در تحقیقات جغرافیای تاریخی خواهد انجامید. با این حال تردیدی نیست که روش مطالعه در دانش جغرافیا به دلیل اتکای آن بر مشاهده و بازدیدهای میدانی (صادقی، ۱۳۹۶: ۸۳) با شیوه مطالعه در دانش تاریخ که روش عمده آن ابتدا بر داده‌های کتابخانه‌ای است، تفاوت ماهوی و عمیق دارد.

۲-۲. مصادیق پژوهش و آموزش جغرافیای تاریخی در دانش جغرافیا

در اروپای اواخر سده نوزدهم و آغاز سده بیستم جغرافیای تاریخی به معنای بررسی تحولات مرزهای سیاسی و تمامیت کشورها در طی زمان بود (Ibid: ۲۵) و در واقع شاخه‌ای از جغرافیای سیاسی محسوب می‌شد. جغرافی-دانان همه تلاش خود را به کار بستند تا جغرافیای تاریخی را آنچنان که در راستای دانش جغرافیاست تعریف نمایند. کتاب جغرافیای تاریخی ژان میشل نخستین تلاش یک جغرافی‌دان برای ارائه روش‌شناسی در پژوهش-های جغرافیای تاریخی محسوب می‌شود. او مرز میان دانش جغرافیا و رشته جغرافیای تاریخی را حذف و جغرافی‌دان را همان عالم جغرافیای تاریخی نامید (Mitchell, ۱۹۵۴: ۳۲۸). بوتلین و گراهام نیز با تألیف کتابی دیگر در همین زمینه، کوشیدند تا مبانی نظری جغرافیای تاریخی را تبیین نماید و ذات تاریخ را از ساحت جغرافیا بزدایند (Butlin and Graham, ۱۹۹۳: ix). پژوهش آلن بیکر در حکم آخرین تلاش برای آشتی دادن دانش جغرافیا و تاریخ است و کوشش کرده تا از دستاوردهای هر دو رشته برای بازآفرینی یک رویکرد نوین بهره ببرد. اما نتیجه روش‌شناسی او نیز در نهایت سمت و سوی جغرافیایی دارد و از شاخه‌های دانش تاریخ بسیار فاصله گرفته است. گرچه او کوشید با مطرح کردن مباحثی همچون تاریخ‌های محلی (Baker, ۲۰۰۳: ۳۷) تاریخ‌های منطقه‌ای (Ibid: ۱۵۶) تاریخ‌های محیطی (Ibid: ۷۲) و تاریخ‌های چشم‌انداز (Ibid: ۱۰۹) مرزهای جغرافیا و تاریخ را کمرنگ نماید اما واقعیت این است که او فقط از اصطلاحات و ترکیبات تاریخی استفاده کرد و در محتوای نظراتش، دانش تاریخ و روش‌های آن مفقودند.

مبانی نظری خاص جغرافی‌دانان سبب شد تا پژوهش‌های عرصه جغرافیای تاریخی از ترسیم تاریخ در بستر جغرافیا فاصله بگیرد و دستاوردهای آنان کاملاً مبتنی بر شاخصه‌های دانش جغرافیا باشد. جغرافیای تاریخی در تلقی جغرافی‌دانان یک رشته مستقل در دانش جغرافی محسوب می‌شود و طبعاً یک رشته فرعی از یک دانش گسترده نمی‌تواند به موضوع یک پژوهش در قالب یک کتاب تبدیل شود. از این رو، مصادیق تعریف جغرافیای تاریخی در منظومه معرفت‌شناسی جغرافی‌دانان در قالب پژوهش‌هایی عرضه می‌شود که غالباً فرم آنان مقاله است و ضرورتاً عنوان جغرافیای تاریخی را بر خود ندارند. برای تشخیص این مسأله که حوزه‌های پژوهشی جغرافیای تاریخی از منظر جغرافی‌دانان چیست؛ می‌توان دستاوردهای تحقیقاتی و حوزه مطالعاتی آنان را شناسایی کرد. برای مثال، در سال‌های پایانی سده بیستم وظایف اصلی کارگروه جغرافیای تاریخی در انجمن جغرافی‌دانان آمریکا عبارت از پژوهش در حوزه مسائل محیط زیست، چشم‌اندازهای روستایی و شهری و تحولات مناطق مرزی بوده است (Dennis, ۱۹۹۱: ۲۶۶). گرچه حوزه‌های پیشگفته هیچ یک نام جغرافیای تاریخی را ندارند اما تحقیقات آنان منحصرًا توسط جغرافی‌دانان تاریخی انجام می‌شود. موضوع و عنوان مقالات «مجله جغرافیای تاریخی» هم می‌تواند حوزه پژوهشی جغرافیای تاریخی در تلقی کنونی جغرافی‌دانان را نمایندگی کند. بیشتر پژوهش‌های جغرافیای تاریخی شامل مسائل زیست محیطی در گذشته است. برای نمونه، بوم‌شناسی تاریخی-سیاسی مجموعه درختان سوخته جنگل‌های جنوب هند (Simon and Peterson, ۲۰۱۹: ۳۴) می‌تواند یکی از حوزه‌های پژوهشی مزبور باشد. پای انسان‌ها، جوامع و دولت‌ها فقط هنگامی به این مقالات باز می‌شود که ردی از فعالیت‌های جغرافیایی در آن باشد. برای نمونه، در یکی از مقالات مجله مزبور، به تاریخ شوروی در نیمه

نخست سده بیستم پرداخته شده است صرفاً از این حیث که دولت مزبور در زمینه پیشبرد مطالعات تغییرات اقلیمی چه مشارکت‌هایی داشته است (Oldfield, ۲۰۱۸: ۴۱). بر این اساس، در مقالات مجله جغرافیای تاریخی که دانش جغرافیای تاریخی را نمایندگی می‌کند، جغرافیای طبیعی محور اصلی همه پژوهش‌هاست و مراد از تاریخ در آن‌ها عنصر زمان است.

۲-۳. تلقی مورخان از جغرافیای تاریخی

اساساً تا پیش از سده بیستم، جغرافیای تاریخی به مثابه شاخه‌ای از رشته تاریخ بود که به بررسی تحولات جغرافیای انسانی در طی زمان و در بستر مکان می‌پرداخت (Butlin and Graham, ۱۹۹۳: ix). برخی از پژوهشگران غربی تلاش کرده‌اند تا جغرافیای تاریخی را بر اساس بینش و روش فیلسوفان بزرگ تاریخ تبیین نمایند و از این رو تفاوت چندانی میان تاریخ و جغرافیای تاریخی قائل نیستند. از نظر آنان تاریخ به دنبال تحولات سیاسی و اقتصادی انسان و جغرافیا در پی بررسی مهاجرت‌های انسانی و چگونگی به کارگیری زمین است (گلکه، ۱۳۷۹: ۴۴). با این نگرش فلسفی، تاریخ به دنبال کشف سیر اندیشه بشری و جغرافیای تاریخی در پی شناسایی مکان تحول این اندیشه است (همان).

گیلبرت و لیت پنج تعریف و تلقی از جغرافیای تاریخی را ارائه و دسته‌بندی کردند و به تحلیل هر یک پرداختند (Gilbert and Litt, ۱۹۳۲: ۱۳۶-۱۲۹). نخستین برداشت از مفهوم جغرافیای تاریخی توسط مورخان مطرح شد و به معنای بررسی وسعت مرزهای قلمرو یک حکومت در دوره‌های مختلف تاریخی بود (Ibid: ۱۲۹). دومین تلقی از جغرافیای تاریخی، معادل تاریخ اکتشافات جغرافیایی در دوران رنسانس و آغاز قرون جدید اروپا بود (Ibid: ۱۳۰). جغرافیای تاریخی در مواردی برای تاریخ‌نگاری علم جغرافیا و دستاوردهای آن به کار می‌رفت که دقیقاً به معنای تحول این شاخه از معرفت بشری در طول تاریخ است (Ibid). چهارمین درک از جغرافیای تاریخی به معنای تأثیر جغرافیا و محیط طبیعی در تأثیرگذاری بر تکوین تاریخ و روحیات انسان است (Ibid: ۱۳۱). همه تعاریف پیشین از نظر گیلبرت و لیت، دارای نقص هستند و کارکرد جغرافیای تاریخی چیزی جز بازسازی جغرافیایی یک ناحیه در یک گذشته تاریخی معین نیست (Ibid: ۱۳۲). از میان تعاریف پنج گانه ارائه شده توسط گیلبرت و لیت، چهارمین تعریف به نگرش مورخان از این مفهوم جغرافیای تاریخی همخوانی بسیاری دارد. گوردون ایست در بسط تعریف چهارم مورد نظر گیلبرت و لیت، دانش جغرافیا را به مثابه شناخت زمینه طبیعی جریانات تاریخی اعلام کرد و نظریه او مورد توجه بسیاری از مورخان قرار گرفت (Baker, ۲۰۰۳: ۲۷). گوردون ایست فصول متعدد کتاب خود را با نام پدیده‌ها و عوارض جغرافیای انسانی نامگذاری کرد (Gordon East, ۱۹۳۸: ۴۸, ۶۵, ۸۷, ۱۱۶, ۱۳۶) و در محتوای همان فصول به بررسی ماهیت طبیعی آن پدیده‌ها و نقش آن‌ها در شکل دادن به حوادث تاریخی جوامع انسانی پرداخت.

از دیدگاه صاحب‌نظران ایرانی، جغرافیای تاریخی آنچنان که از ترکیب انگلیسی و فرانسوی آن پیداست، مبحثی جغرافیایی است و تاریخ به عنوان صفت به آن افزوده است (قائم مقامی، ۱۳۵۱: ۱۸-۱۷). در میان پژوهشگران تاریخ، ابوالفضل نبئی تلاش کرد تا روشی برای پژوهش در جغرافیای تاریخی تدوین نماید. او مشاهده جغرافیای طبیعی یک ناحیه و سپس مراجعه به متون تاریخی را برای پژوهش در جغرافیای تاریخی ضروری می‌دانست (نبئی، ۱۳۶۵: ۱۴۱-۱۳۹). اما نظر او به شکل کلی باقی ماند و روش پژوهش دقیقی برای آن طراحی نشد. تبیین جغرافیای تاریخی به عنوان بررسی مسائل جغرافیای انسانی در زمان گذشته (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۱۵) تعریفی است که خواست مورخان را برآورده می‌کند؛ زیرا این تعریف می‌تواند سهم دانش جغرافیا در تحقیقات تاریخی را پررنگ و در عین حال استقلال آن در رشته تاریخ را حفظ کند.

۲-۴. مصادیق پژوهش جغرافیای تاریخی در دانش تاریخ

سابقه کتاب‌های با عنوان جغرافیای تاریخی، به آغاز سده هفدهم بازمی‌گردد و تعداد آنان تا حدی است که شمارش آن‌ها هم ممکن نیست (۹: Baker, ۲۰۰۳). بسیاری از کتاب‌های جغرافیای تاریخی که توسط پژوهشگران تاریخ تألیف شد به شناسایی چشم‌اندازهای طبیعی و سکونتگاه‌های انسانی در زمان گذشته معطوف شد. از نمونه‌های موفق این دسته از پژوهش‌ها می‌توان به جغرافیای تاریخی هند باستان نوشته چرن‌لا اشاره کرد. او هند را به پنج ناحیه شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی تقسیم کرد (Churn Law, ۱۹۵۴: ۶۱, ۱۳۸).
 ۳۰۳, ۲۷۴, ۲۰۳) و اماکن طبیعی و سکونتگاه‌های این مناطق را بر اساس متون جغرافیایی، تاریخی و دینی کهن به همراه اشاراتی گذرا به تحولات تاریخی معرفی نمود. نمونه دیگر کتاب جغرافیای تاریخی ایالات متحده آمریکا از براون است که نویسنده در آن به بازسازی محیط جغرافیایی و سکونتگاه‌های انسانی در گذشته همت گماشت (Brown, ۱۹۴۸: ۸۷-۱۹۲). مکان‌شناسی و شناسایی نام‌های قدیم اماکن، عنصر اصلی پژوهش‌های تاریخی را به خود اختصاص داد. چنین نگاهی به برخی از پژوهشگران این امکان را داد تا با هم‌بین روش به سراغ بررسی اماکن جغرافیایی متون مقدس بروند و مسأله سکونت و مهاجرت پیامبران و اقوام آنان در سرزمین‌های مختلف را واکاوی کنند (Teasley, ۱۹۱۷: ۳۷-۴۹).

پس از آشنایی جامعه دانشگاهی ایران با مفهوم جغرافیای تاریخی و اهمیت آن، انجمن آثار ملی بیش از ۲۰ عنوان کتاب با موضوع جغرافیای تاریخی منتشر کرد (گنجی، ۱۳۸۰: ۲۲۸-۲۲۷) که برخی در شمار منابع اولیه و کهن جغرافی‌نویسان ایران و جهان اسلام بود. جغرافیای تاریخی لسترچ از نخستین متون درسی جغرافیای تاریخی در دانشگاه‌های ایران بود و با تعریف جغرافیای تاریخی تطابق کامل داشت (همان: ۲۲۴). این درحالی است که کتاب لسترچ در عنوان اصلی خود عبارت «جغرافیای تاریخی» را ندارد و این عبارت توسط محمود عرفان مترجم این اثر بر آن افزوده شده است.^۱ (احمدوند، ۱۳۸۸: ۵۰).

محتوای کتاب‌های فارسی که زیر عنوان «جغرافیای تاریخی» منتشر شده‌اند بیشتر درباره موقعیت جغرافیایی یک ناحیه، تاریخ احداث شهر، آثار و بناهای تاریخی و زندگی‌نامه مشاهیر آن منطقه بوده و چیزی فراتر از تاریخ آن شهر یا ناحیه محسوب نمی‌شوند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۱: ۱۶). فهرست نام کتاب‌های فارسی که عنوان جغرافیای تاریخی دارند اما محتوای آن‌ها تاریخ محلی است می‌تواند موضوع یک کتابچه باشد. برخی پژوهش‌ها در واقع تاریخ محلی محسوب می‌شوند اما نام جغرافیای تاریخی را دارند.^۲ نوری در یادداشتی کوتاه به مقایسه جغرافیای تاریخی و تاریخ محلی پرداخته و وجوه تمایز این دو حوزه که در بسیاری از موارد با یکدیگر خلط می‌شوند را تذکر داده است (نوری، ۱۳۹۰: ۷-۲). برخی کتاب‌ها نیز فقط نام جغرافیای تاریخی را یدک می‌کشند و نویسنده پس از شرح کوتاهی از جغرافیای طبیعی و موقعیت شهرها به تاریخ سیاسی می‌پردازد. مشکور در بخش جغرافیای تاریخی هخامنشیان از کتاب جغرافیای تاریخی ایران باستان به توصیف مسائلی مانند وسعت این امپراتوری (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۵۴-۱۴۷) و تقسیمات کشوری در آن دوره (همان: ۱۸۲-۱۶۰) پرداخته و سپس بر تاریخ سیاسی تمرکز می‌کند. گزینش عنوان اصطلاح جغرافیای تاریخی برای پراکندگی جمعیتی یک قوم یا مذهب در دوره‌های پیشین نیز از دقت علمی دور است. در یکی از این دست آثار که نام جغرافیای تاریخی و انسانی را بر خود دارد عملاً از پراکندگی جمعیتی یک مذهب در جهان اسلام سخن به میان آمده در حالی که هیچ یک از شاخصه‌های جغرافیای انسانی در عناوین فصول و محتوای کتاب وجود ندارد (جعفریان، ۱۳۷۱: ۶-۵).

۱. بشیر فرنسیس و کرکیس عواد مترجمان عربی این کتاب، نام بلدان الخلافة الشرقيه را برای آن انتخاب کردند.

۲. برای مشاهده یک نمونه از این نوع آثار می‌توان کتاب جغرافیای تاریخی شهرها تألیف عبدالحسین نهجیری را مشاهده کرد. نویسنده این کتاب به تفکیک جغرافیای تاریخی شهرهای مختلف را که در واقع توصیف مختصر جغرافیایی و تاریخ محلی آن شهرهاست شرح داده است. برای مثال او در جغرافیای تاریخی اصفهان به ذکر تاریخ اصفهان بسنده نموده است (نهجیری، ۱۳۷۰، ۵۵-۴۳).

۲-۵. مبانی نظری جغرافیای تاریخی در دانش تاریخ

پیش از وارد شدن به مبحث چگونگی تحقیق در جغرافیای تاریخی باید ابتدا تعریف پذیرفته شده مورخان را ارائه نمود زیرا مسائل روشی بر مبانی نظری استوارند. بررسی مدخل‌های دایرة‌المعارف‌های عمومی و تخصصی معتبر انگلیسی و فارسی نشان می‌دهد که تلقی واحد از جغرافیای تاریخی وجود ندارد (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۶-۳). حتی پیشروان دانش جغرافیا و نخستین کسانی که در زمینه جغرافیای تاریخی به پژوهش پرداختند نیز درک یکسانی از این مفهوم ندارند (همان: ۷-۱۴). به دلیل ارائه نظرات متعدد درباره مفهوم جغرافیای تاریخی عملاً تعریف واحدی از آن وجود ندارد و مطالعه پدیده‌های جغرافیایی در زمان گذشته زیرمجموعه جغرافیای تاریخی محسوب می‌شود (گنجی، ۱۳۸۰: ۲۲۳). قرچانلو جغرافیای تاریخی را فاقد تعریف دقیق می‌داند و می‌نویسد سخن گفتن از محیط جغرافیایی در گذشته و تأثیر آن بر مرزها و دولت‌ها جغرافیای تاریخی است (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۸/۱). فقدان تعریف معین و مورد قبول برای جغرافیای تاریخی نشان می‌دهد که این اصطلاح دارای تعریف ذاتی و ثابتی نیست و همین امر می‌تواند دست اهل تاریخ را برای ارائه یک تعریف منطبق با نیازهای رشته خودشان بازگذارد.

در بخش‌های پیشین به شکاف عمیق میان دیدگاه‌های جغرافی‌دانان و مورخان از اصطلاح مشترک جغرافیای تاریخی اشاره شد. تغییر تعریف جغرافیای تاریخی بلاموضوع و فاقد اهمیت است زیرا از آغاز تعریف دقیق و پیشینه روشمند و منسجمی در آن وجود نداشته است (Baker, ۲۰۰۳: ۲). بنابراین پژوهشگران و مدرسان تاریخ مجازند که تعریف مورد قبول خود را از جغرافیای تاریخی ارائه دهند و روش‌شناسی ویژه آن را نیز تدوین نمایند. کوچرا جغرافیای تاریخی را یک حوزه میان رشته‌ای می‌داند که هر دو دانش جغرافیا و تاریخ در پیدایش آن مشارکت دارند. از نظر او بنیان این رشته بر تحلیل چشم‌انداز جغرافیایی است اما در جغرافیای طبیعی خلاصه نمی‌شود و عنصر زمان در آن نقش اساسی دارد گرچه نباید مبنای سالشماری تاریخ‌نگاری در تحلیل‌ها برجسته شود (Kucera, ۲۰۰۸: ۹-۱۰). کوچرا با اشاره به اینکه تعریف دقیقی از جغرافیای تاریخی وجود ندارد فقدان روش‌شناسی صحیح را عامل چنین وضعیتی اعلام کرد (Ibid, ۲۰۰۸: ۹). ژان باستیه از جغرافی‌دانان مشهور فرانسوی نیز جغرافیای تاریخی را معرفتی بینارشته‌ای اعلام کرد با این استدلال که تاریخ بر بعد زمان و جغرافی بر بعد مکان تأکید دارد و از ترکیب هر دو آن‌ها جغرافیای تاریخی پدید می‌آید (Baker, ۲۰۰۳: ۳۱). یکی از تعاریف جغرافیای تاریخی « بررسی مسائل جغرافیای انسانی در زمان گذشته است » (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۱۵) و به نظر می‌رسد این تعریف بهترین بستر برای بسط روش‌شناسی جغرافیای تاریخی توصیفی از منظر اهل تاریخ باشد. اگر قید تأکید بر عوامل و پدیده‌های جغرافیایی و محیطی بر تعریف فوق افزوده شود، جغرافیای تاریخی به لحاظ منطقی به یک تعریف جامع و مانع نزدیک شده است. تعریف مزبور شاید مورخانه به نظر برسد و سبب نارضایتی جغرافی‌دانان باشد اما همانگونه که بیان شد این اصطلاح از منظر لفظی دارای شباهت و از لحاظ محتوایی برای رشته‌های جغرافیا و تاریخ می‌تواند و باید متفاوت باشد.

جغرافیای تاریخی اصطلاح مشترکی است که در دانش جغرافیا و تاریخ به کار می‌رود اما موضوع، روش و نتایج تحقیقات در این دو رشته به هیچ روی شباهتی با یکدیگر ندارند. اگر جغرافیای تاریخی همدان موضوع پژوهش یک جغرافی‌دان باشد، همدان به مثابه یک فضای جغرافیایی است که همه عناصر چشم‌اندازهای جغرافیایی از جمله زمان را در خویش دارد و تحولات جامعه انسانی موجود در این ناحیه فقط جزئی از کل را دربر خواهد گرفت. در پژوهش مزبور، نقش عامل انسانی که در تاریخ، محوریت اساسی دارد به جزئی از محیط طبیعی تقلیل می‌یابد و آنچه در تحقیق بسیار ملموس خواهد بود مسأله تغییر اقلیم و پدیده‌های طبیعی در فضای جغرافیایی خاصی به نام همدان است. همین تحقیق در رشته تاریخ با روش دیگری انجام می‌شود و به

دستاورد‌های معینی نیز منتهی می‌شود. واحد مطالعه در جغرافیا، ناحیه طبیعی است که خود بر شباهت‌های اقلیمی تکیه دارد؛ در حالی که در تاریخ، واحد مطالعه، ناحیه فرهنگی است هرچند که در زمینه مسائل اقلیمی تجانسی وجود نداشته باشد. در قلمرو دانش جغرافیا، توس و نیشابور یک ناحیه محسوب می‌شوند زیرا از نظر اقلیم و آب و هوا یکپارچه‌اند اما در قلمرو دانش تاریخ این دو ناحیه، سرنوشت مجزایی دارند زیرا تحولات فرهنگی در آن دو یکسان نبوده است.

با این مقدمات، جغرافیای تاریخی در قلمرو دانش تاریخ را در دو سطح می‌توان پژوهید. نخست، سطح «توصیفی» که موضوع آن بازسازی جغرافیای شهرها و سکونتگاه‌های انسانی در زمان گذشته است. دوم، سطح «تحلیلی» که موضوع آن تأثیر مسائل جغرافیایی بر چرایی پیدایش و بروز حوادث تاریخی است.

۲-۶. روش پژوهش و آموزش در جغرافیای تاریخی توصیفی

جغرافیای تاریخی توصیفی آنچنان که از نامش پیداست به بازآفرینی جغرافیای انسانی در مقیاس زمان گذشته می‌پردازد. همه مسائلی که در جغرافیای انسانی مطرح می‌شود و موضوع آن رابطه انسان با محیط است؛ اگر در یک دوره تاریخی خاص مورد پژوهش واقع شود نتیجه آن، یک پژوهش جغرافیای تاریخی توصیفی خواهد بود. نکته مهم حضور انسان و رد پای او در توصیف گذشته است و اگر پیشینه جغرافیای طبیعی یک ناحیه فقط از منظر اقلیم، آب و هوا و توپوگرافی مورد نظر باشد حاصل پژوهش، جغرافیای تاریخی توصیفی محسوب نمی‌شود. شناسایی وضعیت کنونی جمعیت‌ها و فرهنگ و مذاهب یک ناحیه، جغرافیای انسانی است اما اگر بر اساس متون تاریخی و جغرافیایی گذشته به بررسی پراکندگی جمعیت و اقوام و مذاهب پرداخته شود این کار را می‌توان جغرافیای تاریخی و نه جغرافیای انسانی دانست. به عنوان نمونه اگر به شناخت بستر رود و یا محصولات کشاورزی مردم یک منطقه در زمان حال، پرداخته شود یک پژوهش جغرافیایی صورت گرفته، اما اگر تغییر مسیر بستر رود و محصولات آن ناحیه در دوره‌های گذشته مورد توجه قرار گیرد یک تحقیق جغرافیای تاریخی در سطح توصیفی انجام شده است. حال اگر تأثیر تغییر مسیر بستر رود بر جامعه انسانی پیرامون آن و یا تأثیر تحول محصولات کشاورزی ناشی از تحولات اقلیمی در دوره‌های مختلف بر حیات اقتصادی مردم آن ناحیه، موضوع پژوهش باشد نتیجه آن یک تحقیق جغرافیای تاریخی تحلیلی خواهد بود.

تحقیقاتی که در آن‌ها به توصیف جغرافیای کنونی مناطق پرداخته شده، جغرافیای طبیعی است. یکی از مهم‌ترین محورهای تحقیق در جغرافیای تاریخی توصیفی در قلمرو دانش تاریخ، بازآفرینی جغرافیای طبیعی سکونتگاه‌ها، شهرها و روستاهای یک ناحیه است. شناسایی مرزهای سیاسی حکومت‌ها و تحول آن‌ها در دوره حکومت‌های مختلف هم یک کار جغرافیای تاریخی از نوع توصیفی محسوب می‌شود. درک سنتی مورخان از جغرافیای تاریخی چیزی فراتر از توصیف نواحی مختلف سکونتگاه‌های انسانی نبوده است. این بازآفرینی زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که تغییرات قابل ملاحظه‌ای در آن ناحیه روی داده باشد. برای مثال اگر منابع عصر صفویه به ما گزارش دهند که رود پرآب یا دریاچه‌ای در یک ناحیه بوده که اکنون وجود ندارد، توصیف ویژگی‌های آن پدیده جغرافیایی از نوع جغرافیای تاریخی توصیفی است.

پژوهش بارتولد بهترین الگو برای جغرافیای تاریخی ایران در سطح توصیفی است. واحد مطالعه او بر مبنای نواحی دارای ویژگی‌های اقلیمی و فرهنگی مشترک طراحی شده است. برای مثال در کتاب او مرو و مناطق شمالی آن (Barthold, ۱۹۸۴: ۳۵-۴۶) در فصلی جدا از هرات (Ibid: ۴۷-۶۳) مورد بررسی قرار گرفته که اگر به مسائل جغرافیایی و سرنوشت تاریخی مناطق مزبور توجه شود، ظرافت و صحت تقسیم‌بندی قابل فهم خواهد بود. بارتولد در مطالعه هر ناحیه ابتدا به موقعیت جغرافیایی، شرایط اقلیمی و آب و هوا، پدیده‌ها و عوارض جغرافیایی و پوشش گیاهی توجه نشان داده و سپس همه مسائل مرتبط با جغرافیای انسانی شامل گروه‌های

قومی، ترکیب جمعیتی، اقتصاد و معیشت ساکنان، راه‌های ارتباطی و صنایع و محصولات آن را ناحیه را از منابع جغرافیایی استخراج کرده است. تحولات تاریخ سیاسی به فراخور مباحث مزبور و در ذیل آن‌ها طرح شده است و ارتباط مستقیم با محورهای پیشگفته دارد.

پژوهش لسترنج نیز که در مقیاسی گسترده‌تر، سرزمین‌های خلافت شرقی را مورد مطالعه قرار داده، از همین روش پیروی کرده و ویژگی‌های طبیعی و انسانی یک ناحیه را بر مبنای منابع اصلی سده‌های میانه اسلامی بازتاب داده است. به عنوان مثال لسترنج در بخش توصیف مرو، بحث خود را از موقعیت جغرافیایی این شهر در خراسان آغاز کرده و سپس رودخانه‌ها و عوارض طبیعی آن را برشمرده و مناطق تابعه آن را معرفی کرده است (Strange, ۱۹۰۵: ۳۹۷-۴۰۶).

در میان پژوهش‌های فارسی، اثر حسین قرچانلو در زمینه جغرافیای تاریخی توصیفی بخش غربی جهان اسلام منحصر بفرد و موفق است. روش او در بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر، شناسایی موقعیت جغرافیایی آن شهر، مناطق مهم و تاریخی، محصولات طبیعی، راه‌ها و تاریخچه مرتبط و مختصری از تاریخ آن شهر است (قرچانلو، ۱۳۸۲: ۱۶۸/۲-۱۶۰). تحقیق در زمینه جغرافیای تاریخی توصیفی ایران و یا بخش غربی جهان اسلام، کاری فراتر از تکرار مطالب پژوهشگران برجسته پیشگفته نیست اما این آثار الگوی مطلوبی برای تحقیق در مقیاس کوچکتر مثلاً جغرافیای تاریخی یک استان یا شهر هستند. همچنین آثار پیشگفته می‌تواند ماده خام برای تحقیقات نوین در عرصه جغرافیای تاریخی تحلیلی باشند. زیرا آنان مطالب مربوط به جغرافیای طبیعی و انسانی در مقیاس زمان گذشته را استخراج کرده‌اند و در جغرافیای تاریخی تحلیلی باید نقش پدیده‌های طبیعی و عوارض جغرافیایی در تحولات تاریخی مورد واکاوی قرار گیرد. با این توضیح که منظور از تحولات تاریخی فقط مسائل سیاسی نیست و شامل همه پدیده‌های جغرافیای انسانی می‌شود.

همانگونه که در بخش مبانی نظری بیان شد، واحد مطالعه در جغرافیای تاریخی در قلمرو دانش تاریخ، ناحیه فرهنگی و منطقه‌ای است که انسان در آن حضور و تکاپو داشته است. پژوهش و آموزش جغرافیای تاریخی توصیفی هر ناحیه می‌تواند از سه مرحله بگذرد و این مراحل به صورت معکوس از عنوان پژوهش یا تدریس اخذ می‌گردد. برای مثال، اگر عنوان پژوهش یا سرفصل تدریس، «جغرافیای تاریخی همدان» باشد؛ مراحل پژوهش و آموزش بر اساس عنوان همین پژوهش یا سرفصل، به صورت معکوس دارای سه رکن «همدان»، «تاریخ همدان» و «جغرافیای انسانی همدان» است. مهم‌ترین رکن پژوهش و آموزش «همدان» است که ناحیه‌ای مسکون شده توسط انسان‌هاست و بر این اساس در دانش تاریخ، قابلیت تحقیق و تدریس دارد. این امر بدین معناست که در مرحله نخست پژوهش یا آموزش، منطقه‌ای انتخاب شود که ظرفیت تحقیق یا تدریس در عرصه جغرافیای تاریخی را داشته باشد و مطابق با چارچوب نظری دانش تاریخ باشد. به بیان دیگر، همدان به علت حضور جامعه انسانی در آن قابلیت بررسی جغرافیای تاریخی را دارد؛ اما دشت کویر که هرگز در آن‌ها جامعه انسانی شکل نگرفته، واحد جغرافیای تاریخی در قلمرو دانش تاریخ نیست، هرچند ممکن است همین منطقه، موضوع تحقیق جغرافیای تاریخی از منظر دانش جغرافیا باشد. واحد مطالعه مورخ در جغرافیای تاریخی همدان، می‌تواند کل این ناحیه یا بخشی از آن باشد و حوزه مطالعه بر آن متمرکز گردد.

مرحله دوم پژوهش یا آموزش، تعیین تاریخ یا دوره‌ای خواهد بود که قرار است جغرافیای انسانی همدان در آن بازه زمانی، بازآفرینی شود. این مرحله هم مانند مرحله قبلی می‌تواند کل گرایانه و شامل بخشی از تاریخ یا کل تاریخ این ناحیه شود. مرحله سوم، بازآفرینی مجدد مسائل جغرافیای انسانی همدان در دوره تاریخی مورد نظر خواهد بود که بر اساس داده‌های منابع مرتبط صورت می‌پذیرد.

۲-۷. روش پژوهش و آموزش در جغرافیای تاریخی تحلیلی

موضوع جغرافیای تاریخی تحلیلی، تبیین چگونگی نقش آفرینی پدیده‌های طبیعی بر تحولات جغرافیای انسانی است. تأثیرگذاری محیط طبیعی و شرایط جغرافیایی بر جوامع انسانی می‌تواند در دو سطح کلان و خرد بررسی شود. در سطح کلان می‌توان نقش جغرافیا و اقلیم را در پیدایی یا اضمحلال تمدن‌ها بررسی کرد. این سطح از بررسی از دایره پژوهش‌های تاریخی خارج می‌شود و رنگ فلسفی به خود می‌گیرد زیرا یکی از مبانی روش پژوهش در تاریخ، انتخاب موضوع جزئی برای تحقیق است. جغرافیای تاریخی تحلیلی در سطح کلان را می‌توان در نظریات فیلسوفان تاریخ، آن‌جا که از تأثیر اقلیم بر پیدایش تمدن‌ها بحث نموده‌اند بازجست.

بر این اساس، روش‌شناسی دانش تاریخ به پژوهشگران و مدرسان تاریخ اجازه می‌دهد تا فقط در جغرافیای تاریخی تحلیلی در سطح خرد به تحقیق و تدریس بپردازند. جغرافیای تاریخی تحلیلی هم مانند جغرافیای تاریخی توصیفی دارای سه مرحله است که با معکوس نمودن عنوان پژوهش یا سرفصل تدریس آن می‌توان به مراحل ویژه آن دست یافت. مرحله اول و دوم جغرافیای تاریخی تحلیلی، مشخص کردن ناحیه مورد مطالعه و دوره تاریخی آن است. در مثال پیشین، اگر موضوع پژوهش یا تدریس، جغرافیای تاریخی تحلیلی همدان در عصر صفویه باشد؛ مرحله اول پژوهش یا تدریس، بازآفرینی جغرافیای طبیعی و ویژگی‌های عوارض جغرافیایی آن ناحیه و مرحله دوم پژوهش یا تدریس، شامل شناسایی حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهم دوران صفویه در همان منطقه خواهد بود. مرحله سوم، تحلیل نقش پدیده‌های جغرافیایی موجود در همدان در شکل‌گیری تحولات تاریخی عصر صفویه را شامل می‌شود.

به عنوان نمونه در گزارش‌های مربوط به دوره شاه عباس می‌خوانیم که در زمان او، دو شهر نهاوند و ملایر در استان همدان با وجود همجواری بودن اولی به تصرف عثمانیان درآمد و به پادگانی برای آن‌ها تبدیل شد و دومی به چنین سرنوشتی گرفتار نیامد. منابع تاریخی فقط به ذکر گزارش بسنده کرده و علت آن را توضیح نداده‌اند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۰۷/۲). درک علت این امر در گرو انجام یک تحقیق جغرافیای تاریخی تحلیلی امکان‌پذیر است. زیرا تبیین تأثیر احاطه شدن ملایر توسط ناهمواری‌های الوند از جهت شمال غرب به جنوب شرق (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۱: ۴۳۲/۵) که در حکم دژی طبیعی عمل می‌کرده است، فقط در یک پژوهش جغرافیای تاریخی تحلیلی قابلیت بررسی و تحلیل دارد.

کتاب جغرافیای تاریخی اروپا تألیف گوردون ایست، یکی از مصادیق موفق جغرافیای تاریخی تحلیلی است. در این کتاب، مسائل کلانی همچون جغرافیای اسکان (Gordon East, ۱۹۲۳: ۱-۱۳۵) جغرافیای سیاسی (Ibid: ۱۳۹-۲۹۶) و جغرافیای اقتصادی (Ibid: ۲۹۷-۴۳۴) اروپا از سپیده دم تاریخ تا دوره معاصر با تکیه بر نقش عوارض جغرافیایی مورد کند و کاو قرار گرفته است.

در میان تحقیقات فارسی نیز نمونه نسبتاً موفق در زمینه جغرافیای تاریخی تحلیلی، کتاب مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران از حسن بیک محمدی است. او توانسته است مسائل عمده جغرافیای انسانی در تاریخ ایران را بررسی نماید و پیش از ورود به مبحث اصلی کتاب، عوامل مؤثر بر روابط انسان و محیط در ایران را برشمرد (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۳۷-۵۷). برای نمونه در بخش جغرافیای تاریخی هخامنشیان، مسائلی از قبیل ویژگی‌های جغرافیایی امپراتوری هخامنشی، نقش عوامل جغرافیایی در مسائل سیاسی، اجتماعی و ارتباطی عصر هخامنشی و جغرافیای اقتصادی این امپراتوری مورد مطالعه قرار گرفته است (همان: ۹۸-۹۰).

در پایان باید به مسأله تغییرات اقلیمی در تحقیقات جغرافیای تاریخی تحلیلی توجه ویژه داشت. عنصر زمان بر تحولات جغرافیایی و اقلیمی اثرگذار است و نباید در ذهن پژوهشگر و مدرس جغرافیای تاریخی تحلیلی نادیده انگاشته شود. این پرسش مهمی است که آیا پدیده‌های جغرافیایی کنونی در ناحیه فارس، همان شرایط جغرافیایی در دوره هخامنشی را نمایندگی می‌کند؟ برای اطمینان از کیفیت تغییرات اقلیمی، پژوهشگر و مدرس

حوزه جغرافیای تاریخی تحلیلی باید از دستاوردهای آب و هواشناسی تاریخی بهره ببرد. بر همین اساس، گاهی می‌توان صحت داده‌های متون جغرافیایی قدیمی متعلق به یک دوره خاص تاریخی را با همین روش سنجید؛ بدین معنا که شرایط آب و هوایی یک ناحیه را بر اساس متون و گزارش‌های تاریخی همان دوره اعتبار سنجی و سپس بازآفرینی کرد. در مجموع تأثیرگذاری اقلیم بر تحولات تاریخی، اساس کار جغرافیای تاریخی تحلیلی است.

۳. نتیجه

تلقی جغرافی دانان از جغرافیای تاریخی مبتنی بر یک درک کاملاً جغرافیایی از این اصطلاح است و آنان بدون عنایت به برداشت مورخان از این اصطلاح مشترک، بر اساس روش‌شناسی مورد نظر خود به انجام پژوهش در این عرصه مشغولند. از آنجا که تحولات جامعه انسانی، محور دانش تاریخ را سامان می‌دهد، دستاوردهای جغرافی دانان در زمینه جغرافیای تاریخی، برآورده‌کننده نیازهای مورخان نیست. از سوی دیگر، پژوهش‌های مورخان در عرصه جغرافیای تاریخی به دلیل فقدان مبانی روشی با تاریخ‌نگاری محلی درهم آمیخته است. بررسی مسائل جغرافیای انسانی در مقیاس زمان گذشته، موضوع جغرافیای تاریخی از منظر مورخان است. بر اساس این تعریف، جغرافیای تاریخی را می‌توان در دو سطح «توصیفی» و «تحلیلی» پژوهید و آموزش داد. موضوع جغرافیای تاریخی توصیفی، تدوین سامان‌مند اطلاعات متون جغرافیایی و تاریخی کهن برای بازآفرینی سکونتگاه‌های انسانی و مسائل جغرافیای انسانی در زمان گذشته است. توصیف شهرهای کهن و مرزهای سیاسی که مورد تأکید نخستین پژوهشگران جغرافیای تاریخی بوده است اکنون هم بخش بزرگی از موضوعات جغرافیای تاریخی در سطح توصیفی را دربرمی‌گیرد. موضوع جغرافیای تاریخی تحلیلی، بررسی تأثیر جغرافیا و اقلیم بر جغرافیای انسانی و تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جوامع است که تا کنون در پژوهش‌های جغرافیای تاریخی آنچنان که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته است. پژوهش‌ها و آموزش جغرافیای تاریخی در سطح تحلیلی ناظر به تبیین کیفیت اثرگذاری شرایط و پدیده‌های جغرافیایی بر تحولات جامعه انسانی در گذشته است. بدین معنا که در پژوهش‌ها و آموزش مزبور، عامل جغرافیا و پدیده‌های طبیعی به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر تکوین حوادث جامعه انسانی با دقت و جامعیت تبیین می‌شود. با این وجود، وجه مشترک موضوع و روش پژوهش و آموزش جغرافیای تاریخی از منظر دانش تاریخ، در هر دو سطح توصیفی و تحلیلی، تمرکز بر مطالعه جامعه انسانی و تحولات مرتبط با آن در مقیاس زمان گذشته است.

منابع

- احمدوند، عباس (۱۳۸۸). «تأملی در آموزش و پژوهش جغرافیای تاریخی در ایران». فصلنامه تاریخ اسلام، سال دهم، ش ۴۰. صص ۴۱-۶۴.
- بیک محمدی، حسن (۱۳۸۶). مقدمه ای بر جغرافیای تاریخی ایران، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۵). «تعریف، مفهوم و دیدگاهی تازه از جغرافیا». تحقیقات جغرافیایی، ش ۱. صص ۹-۵۴.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱). جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، قم: انصاریان.
- شکویی، حسین (۱۳۶۴). جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صادقی، علی (۱۳۸۶). «نقش و اهمیت بازدیدهای میدانی در آموزش جغرافیا و علوم زمین». پویش در آموزش علوم انسانی، سال دوم، شماره ۸. صص ۷۹-۸۷.
- صادقی، مجتبی و جعفر جوان و محمدرحیم رهنما (۱۳۹۴). «فضای جغرافیایی چیست؟ درنگی بر سرشت فضای جغرافیایی از چشم انداز پدیدارشناسی هرمنوتیک». مطالعات جغرافیای مناطق خشک، سال پنجم، ش ۱۹. صص ۱۲-۲۸.

- فرهنگ جغرافیایی ایران (۱۳۳۱). بی جا: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۱). «بحثی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی». *بررسی های تاریخی*. ش ۴۰. صص ۱۱-۲۲.
- قرچانلو، حسین (۱۳۸۰). *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*. جلد اول، تهران: سمت.
- قرچانلو، حسین (۱۳۸۲). *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*. جلد دوم، تهران: سمت.
- گلکه، لئونار (۱۳۷۹). «مبانی نظری جغرافیای تاریخی (درک تاریخی در جغرافیا یک رویکرد آرمان گرا». ترجمه محمدجعفر جباری. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ش ۳۱. صص ۴۲-۵۲.
- گنجی، محمدحسن (۱۳۸۰). *جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب*. مشهد: به نشر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۱). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.
- نبئی، ابوالفضل (۱۳۶۵). «روش تحقیق تاریخ از جغرافیا»، تحقیقات جغرافیایی. ش ۱. صص ۱۲۲-۱۴۱.
- نورایی، مرتضی (۱۳۹۰). «جغرافیای تاریخی و تاریخ محلی، تعاملات و تمایزات». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ش ۱۶۳. صص ۲-۷.
- نهیچی، عبدالحسین (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی شهرها*. تهران: انتشارات مدرسه.

- Baker, Alan, R. H. (۲۰۰۳). *Geography and History Bridging the Divide*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Barthold, W. (۱۹۸۴). *An Historical Geography of Iran*. Princeton: Princeton University Press.
- Brown, H. Ralph (۱۹۴۸). *Historical Geography of The United States*. New York: Harcourt, Brace and Copany.
- Butlin, Robin. A. and Brian Graham (۱۹۹۳). *Historical Geography: through the Gates of Space and Time*. London: Edward Arnold.
- Churn Law, Bimala (۱۹۵۴). *Historical Geography of Ancient India*. Paris: Societe Asiatique de Paris.
- Darby, H. C. (۱۹۵۳). "On the Relations of Geography and History". *Transactions and Papers (Institute of British Geographers)*. N ۱۹. pp ۱-۱۱.
- Dear, M. (۱۹۸۸). "The postmodern challenge: Reconstructing human geogra- phy." *Transactions of the Institute of British Geographers*. N ۱۳. pp ۲۶۲-۲۷۴.
- Dennis, Richard. (۱۹۹۱). "History, Geography, and Historical Geography. *Social Science History*, Vol ۱۵. N ۲. pp ۲۶۵-۲۸۸.
- Gilbert, E. W. and B. Litt (۱۹۳۲). "What Is Historical Geography". *The Scottish Geographical Magazine*. Vol ۴۸. N ۳. pp ۳۹-۴۵.
- Gordon East, M. A. (۱۹۲۳). *An Historical Geography of Europe*. London: Methuen and CO. LTD.
- Gordon East, M. A. (۱۹۳۸). *The Geography Behind History*. London: Thomas Nelson and Sons LTD.
- Jakle, John. A. (۱۹۸۰). "Historical Geography: Focus on the Geographic Past and Historical Place". *Environmental Review: ER*. Vol ۴. N۲. pp ۲-۵.
- Kucera, Zdenek (۲۰۰۸). "Historical geography between geography and historiography". *Klaudyán: Internet Journal of Historical Geography and Environmental History*. Vol ۵. N ۱. pp ۵-۱۳.
- Le Strange, Guy (۱۹۰۵). *The Land of the Eastern Caliphate; Mesopotamia, Persia, and central Asia from the Moslem Conquest to the Time of Timur*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mitchell, J. B. (۱۹۵۴). *Historical Geography*. London: English Universities Press.
- Norton, W (۱۹۸۴). *Historical Analysis in Geography*. London: Longman Higher Education.

- Oldfield, Jonathan D. (۲۰۱۸). "Imagining climates past, present and future: Soviet contributions to the science of anthropogenic climate change, ۱۹۵۳e۱۹۹۱". *Journal of Historical Geography*. N ۶۰. pp ۴۱-۵۱.
- Sauer, C. O. (۱۹۴۱). "Foreword to Historical Geography". *Annals of the Association of American Geographers*. Vol ۳۱. N ۱. pp ۱-۲۴.
- Simon, Gregory L. and Cody Peterson (۲۰۱۹). "Disingenuous forests: A historical political ecology of fuel wood collection in South India". *Journal of Historical Geography*. N ۶۱. pp ۳۴-۴۷.
- Teasley, D. O. (۱۹۱۷). *Historical Geography of The Bible*. Indiana: Gospel Trumpet Copany.